

## سرمقاله

### راه به سوی توسعه

مروری بر ادبیات توسعه، این واقعیت را روشن می‌سازد که اندیشمندان و محققین با دیدگاه‌ها، بینش‌ها و از ابعاد مختلف مسایل و مشکلات توسعه اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. برخی با دید تاریخی راه و مسیر طی شده توسط پیشگامان توسعه را به تصویر کشیده‌اند و متغیرهای تعیین کننده در مسیر توسعه را شناسایی و در چارچوب الگوهای معینی ارائه نموده‌اند. عده‌ای با هدف بهبود رفاه عمومی جوامع و رفع فقر به کشف قاعده‌مندی‌های بسیاری دست یافته و الگوها و راهکارهای سیاستی دقیقی را در رفع نارسایی‌ها و معضلات اقتصادی کشورها طراحی نموده‌اند. در این میان طیف وسیعی از الگوهای فکری (پارادایمها) از راست افراطی و پایبند به آزادی مطلق بازار گرفته تا چپ محض و معتقد به محو هر نوع مالکیت خصوصی ابزار تولید و کنترل و تمرکز اقتصادی در مقابل و یا در کنار هم صف‌آرایی کرده‌اند. همچنین کشورهای بسیاری در نیم قرن اخیر با اتکا به مبانی علمی و درس گرفتن از تجربه کشورهایی که با موفقیت این مسیر را طی کرده‌اند، اکنون خود داعیه برتری‌جویی داشته و الگوهای مستقلی را برای حرکت و نیل به آرمانهای توسعه به جهان عرضه می‌نمایند. حال سؤال این است که چرا برخی از کشورها و جوامع به رغم وجود راه حل‌های علمی برای مشکلات اقتصادی آنها با استناد و عنایت به نتایج زحمات اندیشمندان و محققین و هزاران آثار ارزنده که نقاط قوت و ضعف راهبردهای مختلف را به بحث گذاشته‌اند، هنوز در آغاز ورود به قرن بیست و یکم اصرار دارند تا قاعده‌مندی‌های اثبات شده و تجربه شده را نادیده بگیرند و سرنوشت جامعه خویش را در دام ترفندهای سیاسی قرار دهند (غلبه کامل عقلانیت سیاسی بر عقلانیت تکنیکی و به حاشیه بردن عقلانیت اخلاقی).

تمامی اقتصاددانان در این عقیده اشتراک نظر دارند که توسعه اقتصادی، فرآیندی

است که در آن تحولاتی اساسی در تخصیص عوامل تولید از بخشهای با کارایی پایین، سنتی و یا اولیه (primary) به بخشهای پیشرفته، با بازدهی بالا و ماهیتی صنعتی صورت می‌گیرد و نکته جالب توجه اینکه چنین تحول و دگرگونی در یک مسیر خطی و در جریان عادی و معمول به انجام نمی‌رسد. شومپیتر اختلالهای غیرپیوسته برای خروج از جریان عادی و نوعی عدم تعادل را متذکر می‌گردد، روستو دوره جهش را پیشنهاد می‌کند، کوزنتس درهم ریختن نظم قبلی و دگرگونی در درآمدها بین اقلشار مختلف را یادآور می‌شود، میردال شکستن دور باطل و پالایش ارزشها و ارتقای ارزشهای سنتی به ارزشهای مدرنیته را بازگو می‌نماید و آدلمن به گذر S شکل از نهادها و ساز و کارهای سنتی به نهادهای پیشرفته و دینامیک صنعتی اشاره دارد. در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی به اصطلاحاتی نظیر مدیریت عادی (ordinary management) و مدیریت خارق‌العاده (extraordinary management) در سطح ملی برمی‌خوریم که گویای پیچیدگی در تصمیم‌گیری‌ها و مستلزم آمادگی علمی و تجربی مدیران در رویارویی با معضلات دوره گذر و مدیریت استراتژیک این دوره می‌باشد. در هر حال دو مکتب مهم در مباحث توسعه به‌رغم ذهنیت مشترک در غایت توسعه، در روش با یکدیگر افتراق دارند. دیدگاه نئوکلاسیک (کروگر، باگواتسی، استیگلیتز و دیگران) اعمال مکانیزم بازار آزاد و مقررات‌زدایی و به ویژه جریان آزاد تجارت بین‌الملل را برای دگرگون‌سازی در ساختارها و سازوکارهای انجماد یافته و عقب مانده کشورهای جهان سوم کافی می‌داند و در بهترین حالت اندیشمندانی در این مکتب اگرچه نارساییها و شکستهای بازار را می‌پذیرند، اما دخالت دولت را هم به شیوه‌های مرسوم در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی این کشورها شفافبخش و ناجی نمی‌دانند<sup>۱</sup>. بنابراین کلیه سیاستهای اعمال شده در چارچوب استراتژی جایگزینی واردات را ناموفق دانسته و پیشرفت چشمگیر کشورهای شرق آسیا را به پیروی از سیاستهای باز تجاری نسبت می‌دهند<sup>۲</sup>.

در مقابل، دگراندیشان یا اقتصاددانان توسعه در مرحله گذار (Transition period) تفاوت اصولی بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه قایل بوده و لذا توصیه‌های

1- The Economic Role of the State, J. Stiglitz, 1990.

2- O. Krueger, A. "Trade Policy and Economic Development: How We Learn", The American Economic Review, Vol. 87, No. 1, P.9, March 1997.

سیاستی نئوکلاسیک‌ها را غیر مرتبط و غلط تلقی می‌کنند.<sup>۱</sup> اینان معتقدند که جاری شدن قواعد شناخته شده مکتب مرسوم (conventional) نظیر اعمال سیاستهای پولی و مالی، شفاف کردن قیمت‌ها، آزادسازی تجارت خارجی و رعایت محض ضوابط رقابت در دوره گذار برای کشورهای جهان سوم زیانبار بوده و قبل از نیل به تکامل اقتصادی و توسعه صنعتی، می‌بایستی زمینه‌سازی‌های اولیه‌ای صورت گیرد. این زمینه‌سازی‌ها سطح وسیع و گسترده‌ای از تحولات ساختاری را در ابعاد ارزشی، سیاسی، تشکیلاتی، حقوقی و نهادهای مرتبط با بازار می‌طلبد. با وجود موانع نهادی و انعطاف‌ناپذیری‌های ساختاری مذکور، اعمال سیاستهایی برگرفته از مکتب نئوکلاسیک، همانند سیاستهای تثبیت یا تعدیل اقتصادی تجربه شده در ایران و یا اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی که سومین برنامه را بعد از انقلاب تجربه می‌کنیم، ثمر بخشی لازم را در خودتکایی صنعتی کشور و عبور از آستانه رشد نخواهد داشت. به عبارت ساده‌تر، اگر برنامه‌های توسعه اقتصادی به همراه خود مجموعه‌ای از نهادسازی‌ها، تغییرات عمده سازمانی، انگیزش‌های ویژه مثبت سرمایه‌گذاری، شفاف‌سازی حقوق مالکیت، اصلاحات سیاسی، مشارکت واقعی فراگیر مردمی در تمامی زمینه‌های تصمیم‌گیری، بویژه تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز ملی و به‌طور کلی تحولاتی که استحقاق‌های انسانی و توانمندیهای فردی را در سطحی قابل قبول در جهان پیشرفته کنونی بالا نبرد، حاصل برنامه‌ها در بهترین شرایط گذر زمان و حفظ وضعیت موجود خواهد بود و نیل به مراحل آرمانی توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود. تحولات ساختاری و موانع نهادی خود به خود در جریان توسعه و در بازار رقابتی نئوکلاسیکی صورت نمی‌گیرد. دیگران‌دیشان در این خصوص دولت‌ها را مسئول رفع انعطاف‌ناپذیری‌ها و بوجود آوردن شرایطی می‌دانند که فعالیتهای مولد اقتصادی را تسهیل نموده و در یک دوره کوتاه کنترلی، موجب پویایی حرکت‌های توسعه نهادینه گردد. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که رهبران متعهد به توسعه (Leadership Commitment to Development) فقط توانسته‌اند در دوره‌ای کوتاه مسیر ناهموار گذشته را در هم شکسته و راه را به سوی ظهور خلاقیتها و توانمندیهای مردمی باز کنند. تأکید اندیشمندان توسعه بر عاملیت و تعیین‌کنندگی دولت‌ها در حدی است که برخی آن را تنها سیاست تجویزی جهان‌شمول دانسته و اقتدار، توانمندی،

1- Adelman, I. and Morris, C. T., "Development History and its Implications for Development Theory", World Development, Vol. 25, No. 6, P.838, 1997

دوراندیشی، روشنفکری و اعتبار و پشتیبانی گسترده مردمی را ویژگی اساسی رهبران و پیشگامان حرکت‌های اصلاحی عنوان می‌کنند<sup>۱</sup>، به طوری که نرخ رشد اقتصادی کشورها و دستاوردهای توسعه صنعتی آنها بستگی مستقیم و تنگاتنگی با میزان تحولات ساختاری انجام شده دارد. بنابراین اهمیت و نقش تعیین‌کننده نهادها (Institution Matters) پیام اصلی نهادگرایان در مقابل اهمیت و تعیین‌کنندگی بازار و تجارت آزاد در مکتب نئوکلاسیک قرار می‌گیرد.

در میان کشورهایی با شرایط اولیه نسبتاً مشابه، آنهایی که بر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی - اجتماعی تاکید داشته و دولت دغدغه بیشتری را برای اعمال دموکراسی و اجرای سریع زیرساخت‌های اقتصادی داشته‌اند، موقعیت بالاتری را کسب کرده‌اند، در میان کشورهای اروپایی، آلمان را می‌توان ذکر کرد که با هدایت دولتی، به سرعت عقب‌افتادگی‌های خود را درخصوص شکل‌گیری و تکامل نهادهای بازار جبران نموده و سرمایه‌گذاری بالایی را در زمینه‌های حمل و نقل و پروژه‌های زیرساخت دیگر صورت داد و در میان کشورهایی که توسعه آنها با مهاجرت اروپاییان آغاز می‌شود (برزیل، آرژانتین، استرالیا، زلاندنو)، اقتباس سیستم پارلمانی انگلیسی در زلاندنو و استرالیا، مشارکت فراگیر و موثرتر مردمی در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع بهتر درآمدها از جمله شاخصهای کلانی هستند که در توسعه آنها تأثیری چشم‌گیر داشته است. مهاجرین به همراه خود سرمایه‌های مالی، فرهنگ نهادی، شبکه‌های تجاری و بازرگانی، مهارت‌های اولیه برای توسعه صنعتی و بهره‌برداری از منابع عظیم فیزیکی را به ارمغان آوردند.

کشورهای در حال توسعه در آغاز راه خلأها و نارسایی‌هایی را در مجموعه عوامل مورد نیاز برای توسعه دارند که به طریقی باید از طرف سایر کشورها جایگزین و یا تکمیل شوند. این خلأها و نارساییها فقط به مواد اولیه یا سرمایه فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه مهمتر و اساسی‌تر از آنها، تشکیلات و سازماندهی حکومتی و مدیریتی است. تشخیص این کمبودها و نارساییها و مدیریت کلان عوامل (انسانی و فیزیکی) از مهمترین وظایف و رسالت‌های دولت‌ها در کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود. دولت‌ها خود در کمبود و نارسایی تقاضای داخلی مداخله می‌کنند و یا در جبران خلأ پس‌انداز و نیازهای سرمایه‌گذاری وارد عمل می‌شوند و در سرمایه‌گذاری‌های انسانی به ویژه سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، پویایی صنعتی در بخش خصوصی را تضمین می‌کنند. شرق آسیا

مهمترین الگویی است که نقش نهادسازی‌ها، تکمیل نهادهای داخلی، اقتباس از شیوه‌های نوین مدیریتی و تقلید و ترویج فن‌آوری‌های ارزان از سراسر دنیا را توسط دولت با هماهنگی بخشهای صنفی و صنعتی، تجربه نموده و اگر قرار است تجربه کشورهای شرق آسیا مورد توجه برنامه‌ریزان واقع شود، درس گرفتن از تغییرات و تحولات ساختاری در این منطقه باید محور توجه آنها قرار گیرد و همانطور که آرتور لوئیس عنوان می‌کند، توسعه در این کشورها فقط به برنامه‌ریزی‌های کلان و سیاستگذاری‌های مقطعی محدود نمی‌شود، بلکه بومی کردن و ترویج فرهنگ توسعه با فن‌آموزی و دانش‌پروری (pedagogy) عینیت خواهد یافت، همانگونه که خردسالان را آموزش می‌دهند.

بنابراین، برنامه‌های توسعه در کشورهای جهان سوم ناگزیر از پاسخگویی به نیازهای ذیل هستند:

۱- سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های فیزیکی، اجتماعی و نهادی به مانند سرمایه‌گذاری در صنعتی شدن صادرات محور (export - centered). این نوع سرمایه‌گذاری از طریق ایجاد صرفه‌های خارجی موجب گسترش قابلیت‌های نهادی و ظرفیتهای تولیدی خواهد شد. فدر (Feder) در پژوهشی، آثار صادرات را بر روی رشد بررسی کرد و به این نتیجه رسید که صادرات دارای آثار جانبی است که می‌تواند موجب افزایش رشد اقتصادی شود.

۲- توسعه اجتماعی چشمگیر و همه‌جانبه که به در هم شکستن موانع ارزشی سنتی و الگوهای رفتاری مرسوم و تحت سلطه درآوردن فرهنگهای متحجر کمک کرده و به گسترش فضایی که در آن رفتار دموکراتیک اجتماعی و ایستای بازارگرا و رقابتی اقتصادی را هدایت می‌کند منجر می‌شود. فرآیندی مهم برای این هدف، کاهش اندازه و جایگاه اقتصاد معیشتی و گسترش صنعتی شدن در بخشهای محدودی از اقتصاد می‌باشد. افزایش سطح دانش عمومی و گسترش تحصیلات ابتدایی، افزایش اندازه طبقه متوسط و آشناسازی این طبقه به حقوق و استحقاقهای اولیه آنها از جمله سیاستهای پیشنهادی برای این حرکت می‌باشد.

اگر بخش محدودی از اقتصاد صنعتی شود، این بخش در مراحل بعدی توسعه می‌تواند نقش بخش محور را ایفا کرده و از طریق پیوندهای پیشین و پسین به توسعه اقتصادی کمک کند. درهم شکستن ارزشهای موانع سنتی به معنی دوری از خرافه‌پرستی‌ها، رواج تفکر و بینش علمی و گسترش ارزشهای توسعه‌ای می‌باشد که از جمله پیش‌نیازهای توسعه هستند.

۳- سرمایه‌ها و نیروهای متخصص خارجی می‌تواند جانشینی برای فن‌آوری ضعیف و نیروی انسانی ناکارآمد کشورهای عقب افتاده باشد که البته مدیریت صحیح در سطح ملی را طلب می‌کند.

بازار سرمایه در کشورهای جهان سوم از کارایی برخوردار نبوده و حتی در شکل ضعیف (weak form) هم کارا نیست. بنابراین سرمایه‌گذاری‌ها با نرخهای بالای بهره تأمین مالی (finance) می‌شوند که در نهایت قادر به بازپرداخت بهره خود نیستند، درحالی که تأمین مالی از طریق کشورهای دیگر می‌تواند از مزیت کارا بودن بازار سرمایه کشورهای پیشرفته، به تأمین مالی سهلتر و ارزانتر پروژه‌های توسعه در کشورهای جهان سوم کمک کند. در این خصوص استفاده مشروط از انواع سرمایه‌گذاری‌ها که در چارچوب قراردادهای ساخت، بهره‌برداری، انتقال (BOT) صورت می‌گیرد، می‌توان کمک گرفت. علاوه بر این، جذب سرمایه‌های خارجی مدیریت شده، این کشورها را از مدیریت قوی‌تر و بهتر خارجی نیز بهره‌مند خواهد ساخت که می‌تواند در جای خود موضوع قابل بحثی باشد.

البته باید به این نکته هم اشاره کرد که در کشوری مثل ایران که نیروی متخصص فراوان است و فرار مغزها جزء معضلات اساسی محسوب می‌شود، مدیریت نیروهای متخصص و هدایت و برنامه‌ریزی‌های آموزشی خاص می‌تواند همراه با نیروهای متخصص خارجی در پروژه‌های مشترک صنعتی و خدمات، هدفهای مذکور را محقق سازد.

۴- اجرای همزمان راهبرد جانشینی واردات و توسعه صادرات که هم ارزآوری خواهد داشت و هم فرصت تحکیم بنیانهای صنعتی شدن را فراهم خواهد آورد از جمله موارد پیشنهادی برای برنامه‌های توسعه می‌باشد. هیچ اقتصاد پیشرفته‌ای غیر از انگلستان بدون استفاده از سیاستهای حمایتی نتوانسته صنعتی شود و جایگاه مناسبی در صحنه تجارت جهانی برای خود بیابد. از کشورهای تازه صنعتی شده باستانهای هنگ‌کنگ، همه از سیاستهای حمایتی استفاده کرده‌اند. جایگزینی واردات یک مرحله اولیه برای اغلب کالاها در زمان معین و با حمایتهای مشخص و شفاف و فقط برای یکبار، برای شکستن نابرابری در مزیتها بین کشورها و آمادگی برای ورود به بازارهای رقابت جهانی است.

۵- در بررسی تجربه تاریخی کشورهای مختلف، نوعی پویایی در امر تولید و صادرات ملاحظه می‌شود، بدین ترتیب که اقتصاد ابتدا تولید و صادرات منابع را آغاز می‌کند، در مراحل بعدی خود را درگیر فراوری صنعتی و مصنوعات نموده و سپس صنایع سرمایه‌بر و دانش‌بر محوریت فعالیتهای تولیدی و صادراتی را شکل می‌دهند.

از جمله ملزومات این حرکت، هدایت مدیران فعالیتهای اقتصادی توسط دولت و مدیریت استراتژیک منابع انسانی، فیزیکی و نهادسازیهای زمینه ساز می باشد.

در زمانهای گذشته وجود سکه های طلا و نقره برای تجارت بسنده بود، در حالی که با گسترش تجارت نیاز به ابزارهای مالی و پولی گسترش پیدا کرد. در کشورهای پیشرفته استفاده از ابزارهای مالی همچون اختیارها (options)، بازارهای آتی (future)، بازارهای سلف (forwards)، تها تراها (swaps) و غیره از چند دهه پیش مرسوم شده است، در حالی که در کشورهای جهان سوم حتی در میان قشر باسواد چنین ابزاری نه تنها مورد استفاده قرار نمی گیرد، بلکه چندان هم شناخته شده نیست.

باید از ترکیب مطلوب راهبردهای مختلف برای انتقال از یک اقتصاد صادرکننده محصولات منابع پر به اقتصاد صادرکننده محصولات با ارزش افزوده بالا و یا اندیشه و تفکر محض (pure mind) استفاده بهینه نمود. برنامه های توسعه باید این خصوصیت را در خود داشته باشند تا بتوان آنها را برنامه توسعه مطلوب تلقی کرد.

۶- یک نگرش برای توفیق در برنامه های توسعه این است که یک یا چند بخش از اقتصاد را پیشرفت داد و سپس با کم کردن فاصله بهره وری بین بخش پیشرفته سنتی و استفاده از فن آوری برتر، در کل اقتصاد، فرآیند توسعه را فراگیر نموده و تداوم بخشید.

دلیل استفاده از این روش که در حقیقت ایجاد یک نوع دوگانگی مطلوب است، کمبود وجوه سرمایه ای و نیروی انسانی با کیفیت بالا می باشد. این روش باید با احتیاط پیش گرفته شود و در انتخاب بخش مورد نظر دقت کافی بعمل آید. همچنین از مدیریت نامناسب و سوءاستفاده های مدیریتی باید احتراز کرد. این پیشنهاد از برخی جنبه ها شبیه مدل رشد نامتوازن هیرشمن (unbalanced growth) است.

۷- افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی در بخش صنعتی و زیرساخت ها به منظور استفاده از صرفه های تنوع و مقیاس (scale & scope) بخش صنعتی مدرن از طریق سرمایه گذاری های هماهنگ شده (coordinated investment) و تغییر ساختار صنعتی بر اساس مزیت های نسبی بزرگترین مسئولیت دولتهای متعهد به توسعه (committed to development) می باشد. این امر مستلزم توسعه مداوم نهادهای مالیاتی و ملی، نگه داشتن نرخ بهره در سطح مناسب و افزایش نرخهای بازده از طریق نوسازی فن آوران و انتخاب مشوقهای موقتی است.

همراهی سیستم مالیاتی و نهادهای مالی از جمله مسائل و موارد تجربه شده است که

در کشورهای جنوب شرقی آسیا به آن پرداخته‌اند، بنابراین به نظر می‌رسد بانک مرکزی و سیاستگذاران پولی و مالی به دور از مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی بخشی و در اقدامی هماهنگ در راستای هدفهای دراز مدت ملی باید از تجارب انباشته شده این کشورها استفاده کنند.

۸- کاهش نسبی اندازه بخش کشاورزی همراه با افزایش بهره‌وری به منظور تغذیه جامعه رو به رشد، کسب درآمدهای ارزی و کاهش دوگانگی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. آزادسازی نیروی انسانی بخش کشاورزی و آماده‌سازی آن برای بخش مدرن و ایجاد بازارهای گسترده برای محصولات صنعتی داخلی تبعات فرآیندی پویا محسوب می‌شود. نهادهای مالکیت زمین باید به گونه‌ای اصلاح و تطبیق یابند که بخش کشاورزی را برای بهبود کارکردهای مرتباً متغیر خود در حمایت از صنعت قادر سازند، بویژه اینکه شرایط اولیه مالکیت زمین باید برای خلق مازاد قابل فروش تناسب داشته و از طریق ایجاد کشاورزی تجاری و گسترش فن‌آوری روند توسعه صنعتی را تسریع کند، در حالی که الگوهای مالکیت زمین در مراحل بعدی باید به توزیع گسترده مازاد کشاورزی توجه کنند که به لحاظ نظری این اقدام همان هماهنگی با تغییرات ساختاری اقتصاد و جلوگیری از بروز عدم تعادل‌های ساختاری است.

۹- استمرار سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان مکملی برای پس‌انداز داخلی و انتقال فن‌آوری با توجه به مرحله توسعه در سلسله مراتب مزیت نسبی، واقعیتی است که در برابر تصمیم‌گیرندگان اقتصادی سیاسی قرار می‌گیرد و البته برخی راه‌حل‌های پاراداکسی (paradox) را برای آن می‌بینند و بهره‌بردارهای بهینه از آن را می‌نمایند و برخی به شیوه دایلما (معضل dilemma) به آن می‌نگرند و در نتیجه مجبور به پذیرش این با آن خواهند شد.

۱۰- ایجاد ثبات در متغیرهای کلان اقتصادی از طریق کنترل تورم، تعیین واقع‌گرایانه نرخ ارز و بکارگیری الگویی راهبردی در انجام سرمایه‌گذاری اجتماعی - زیرساختی، به طوری که بین نواحی، اقوام، بخشهای اقتصادی و طبقات اقتصادی - اجتماعی توازن ایجاد کند و از تنشهای سیاسی و بی‌ثباتی در جامعه بکاهد.

ثبات متغیرهای کلان اقتصادی شاخص و انگیزه‌ای مهم جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده و ریسک سرمایه‌گذاری را در کشورهای جهان سوم کاهش خواهد داد. همچنین امکان برنامه‌ریزی بلند مدت و رهایی از روزمرگی را فراهم خواهد ساخت.



۱۱- دولت فعال و توانمند که اهداف اقتصادی میان مدت را با توجه ویژه به سیاست صنعتی، تخصیص سرمایه‌گذاری و دخالت در بازار دنبال می‌کند و به عنوان یک جانشین یا مکمل برای بازارهای مفقود یا شکست بازار عمل می‌کند، خواست آرمانی هر جامعه و الزامی برای هر جامعه خواهان توسعه بحساب می‌آید.

در عمل بسیاری از نهادهای بازار به خودی خود شکل نمی‌گیرد و یا تکامل نمی‌یابد و دولت مجبور است زمینه‌سازی لازم را برای شکل‌گیری، خلق و تکامل آنها فراهم نماید.

۱۲- زمانبندی کردن و حساب شده بودن پرداخت یارانه از جمله شرایط موفقیت راهبردی جانشینی واردات می‌باشد. بخشهای تحت حمایت باید باور داشته باشند که چتر حمایت عمر مشخصی دارد و تدارم یارانه در هر بخش در نهایت توانمندی و قابلیت خود اتکایی را به طور کامل از آن بخش سلب می‌کند و به عاملی مزمن و بحران‌ساز در سیستم مبدل خواهد شد، لذا شفاف‌سازی و ایجاد رقابت می‌تواند امید حیات و پویایی را فراهم آورد.

۱۳- تأکید بر تقویت رقابت داخلی از طریق تغییرات در سازمان صنعتی، رفع موانع ورود و اعمال سیاست تجارت نئوکلاسیک در مرحله گذر از آستانه رشد، به طوری که انتقال اقتصاد به فرایندهای رشد متوازن‌تر که به توزیع بیشتر منافع، کاهش بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی و ایجاد بازارهای انبوه داخلی برای صاحبان صنایع به مفهوم خاص (manufacturers) منتهی شود، امکان‌پذیر می‌گردد.

۱۴- تثبیت ساختارهای دولتی که امکان مشارکت سیاسی فراگیر و توزیع گسترده قدرت را فراهم آورده و نماینده طبقه متوسط و کارگر باشد. همچنین انتقال کارکردهای دولت از سیاستهای صنعتی به کارکردهای نظارتی (watchdog) که سرمایه‌داری بی‌قید و بند را از طریق قانون حمایت از کارگر و قانون آنتی‌تراست (ضد تراست) تصحیح کند، مردم را از ریسک‌های زیاد از طریق ارائه شبکه تأمین حمایت کند، امنیت جامعه را تضمین و رفتارهای ضد اجتماعی را تنبیه نماید، حداقل فرصتهای برابر را از طریق سیاستهای آموزشی (آموزش رایگان) و معیارهای مالیات‌بندی و ضد تبعیض تضمین ساخته و آزادی‌های مدنی را از طریق اعمال قواعد حقوقی و قضایی برای همه تأمین کرده و از حقوق شهروندان دفاع نماید و محیطی با ثبات در سطح کلان فراهم نماید.

پنجاه و هفتمین شماره مجله تحقیقات اقتصادی با ارائه هشت مقاله به پژوهشگران، اندیشمندان و علاقه‌مندان مباحث اقتصادی به این امید تقدیم می‌گردد که به تعمیق اندیشه علمی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کمک نماید.

اولین مقاله با عنوان "تابع عرضه مسکن در ایران" با استفاده از نظریه عرضه لوکاس تابع عرضه مسکن بخش خصوصی را در ایران برآورد و تحلیل می‌نماید.

مقاله دوم با عنوان "تأثیر آزادسازی تجارت خارجی بر مخارج دولت و مصرف خانوارها در ایران" با استفاده از روش کنترل بهینه و تخمین یک مدل اقتصادی به ارزیابی تأثیر آزادسازی تجارت خارجی بر متغیرهای حالت نظیر مخارج خانوارها و دولت، بودجه دولت و تولید ناخالص داخلی می‌پردازد.

سومین مقاله با عنوان "الگوی تعیین همزمان عرضه نیروی کار و تقاضای کالا در اقتصاد ایران" در پی ارائه الگویی برای تبیین نحوه تصمیم‌گیری همزمان برای حضور در بازار کار و کالاست که بتواند گویای رفتار حداقل خانوارهای شهری در ایران باشد.

"کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد" عنوان چهارمین مقاله می‌باشد که در آن ضمن ارائه تصویری اجمالی از مفهوم و ماهیت عدالت و عدالت اقتصادی چهار قاعده کلی برای ارزیابی عادلانه بودن اقتصاد و براساس تعالیم شریعت اسلام استنتاج می‌شود.

در مقاله پنجم با عنوان "بررسی و تحلیل منحنی فیلیپس و تعیین نرخ طبیعی بیکاری در ایران" کوشش گردیده است ضمن شناسایی و تبیین ارتباط بین دو پدیده تورم و بیکاری در کوتاه‌مدت و بلندمدت، نرخ طبیعی بیکاری در ایران تعیین گردد.

عنوان ششمین مقاله "کنکاشی در وضعیت معیشتی مناطق شهری استان مازندران" می‌باشد که در آن ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی خانوارهای شهری استان مازندران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در ادامه خط فقر ذهنی از طریق تخمین نظام مخارج خطی (LES) برای مناطق شهری استان مازندران مورد برآورد قرار گرفته است.

هفتمین مقاله با عنوان "تحلیل مقایسه‌ای آثار توزیعی مالیات بر درآمد در اسلام و نظام مالیات بر درآمد در ایران" ویژگیهای نظام مالیات بر درآمد در اسلام و آثار اجرای آن بر اقتصاد کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد.

و بالاخره آخرین مقاله که گردآوری و اقتباسی از منابع ذکر شده می‌باشد، به معرفی و بررسی دستاوردهای علمی جیمز هکمن و دانیل مک فادن که منجر به اخذ جایزه نوبل سال ۲۰۰۰ گردید، می‌پردازد.

دکتر محمود متوسلی

سردبیر مجله تحقیقات اقتصادی